نگاه

چرا باید از شهدا نوشت؟

■ **علی وثوقی**

از ابتدای ظهور اسلام تا به الان زحمات و تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است تا این دین آماده و حاضر و به صورت فعلی به دست من و شما برسد. در این میان آن چیزی که اهمیت دارد، افرادی هستند که با ایثار و فداکاری خود راه را هموار کردند تا آیندگان به راحتی بتوانند با اسلام آشنا شوند و حقایق آن را درک کنند. این افراد با بذل مهم‌ترین گوهر وجودی خود، یعنی جان و زندگی شان، این شجره طیبه را حفظ و مراقبت کردند و این امانت پر ارزش را به دست آیندگان خود رساندند.

این شهدا هستند که شمع محفل بشریتند و راه را برای همه روشن می‌کنند. در رأس آنها، حضرت اباعبدالله الحسین(ع) که سید و سالار شهیدان است، تمام دارایی خود را برای حفظ اسلام نثار کردند. در این میان افرادی هستند که این ارزش‌ها و اهدافی را که شهدا برای آن جان خود را فدا کردند زنده و احیا کرده‌اند تا به دست فراموشی سپرده نشود و آیندگان راه و رسم شهدا را بشناسند و در همان مسیر گام بردارند. اگر این افراد نبودند، در مسیر تاریخ دیگر یاد و اثری از شهدا باقی نمی‌ماند.

سرآمد این افراد حضرت زینب کبری(س) است، بانویی که با تمام مصیبت‌ها و رنج‌هایی که در جریان عاشورا برایشان اتفاق افتاد باز هم رسالت خود را حفظ کردند و نگذاشتند حادثه عاشورا فراموش یا تحریف شود. اگر روشنگری‌ها و سخنرانی‌های ایشان نبود چه کسی قیام امام حسین(ع) و هدف از این قیام ایشان را می‌دانست. یاد و خاطره شهدا، انسان را با وجوه شخصیتی و اعتقادی آنها آشنا می‌کند و ما را در آن مسیر قرار می‌دهد. در این مسیر عده‌ای نیز خرده می‌گیرند که چه لزومی دارد اینقدر از شهدا گفته شود؟

اولین جواب مدیونی ما نسبت به شهداست. ما مدیونیم، چراکه شهدا جان خود را برای حفظ همین اسلامی داده‌اند که من و شما خود را ملتزم به آن می‌دانیم و به چنین دینی افتخار می‌کنیم. اگر این شهدا نبودند اسلامی نبود که به دست من و شما برسد و جواب دوم اینکه شناخت راه در گرو شناخت ابعاد شخصیتی، دینی و اعتقادی این شهداست و اینکه برای چه ارزش‌هایی اینها جان خود را فدا کرده‌اند، لذا افرادی که در این مسیر گام بر می‌دارند و افراد مختلف را با سیره و شخصیت شهدا آشنا می‌کنند کار عظیم و با ارزشی را انجام می‌دهند. قدر این افراد را باید دانست که به گفته رهبر معظم انقلاب، زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست. همین جمله ارزش و اهمیت زحمات این افراد را روشن می‌کند. در آخر، با امام معصوم خود همکلام می‌شویم و دعا می‌کنیم: «اَللّهمّ الجعل وفاتی قتلاً فی سبیلک تحت رایهٔ نبیک مع أولیائک.»

گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید سعید خواجه صالحانی اولین شهید مدافع حرم سال ۹۶ در اربعین شهادتش

نوروز ۹۶ با شهادت دردانه‌ام ماندگار است

■ **صغری خیل فرهنگ**

اولین شهید مدافع حرم سال ۱۳۹۵ شهید ابوالفضل راه‌چمنی بود. یار و رفیق شهید سعید صالحانی که در بسیاری از عملیات همراه و همرزم هم بودند. سعید با خود قرار گذاشته بود تا سالگرد شهید راه‌چمنی به منطقه برود. به قولش وفا کرد و نزدیکی‌های سالگرد راه‌چمنی، خدا شهادت را نصیب او نیز کرد. سعید خواجه صالحانی اولین شهید مدافع حرم سال ۹۶ بود که چهارم فروردین ماه تنها به فاصله چهار روز مانده به تولد زمینی‌اش، به شهادت رسید. سعید با مدرک کاردانی، از کشتی گیران با اخلاقی بود که مسئولیت‌هایی را در حوزه مقاومت ۳ سیدالشهدا(ع) بسیج پاکدشت برعهده داشت. گفت‌وگوی ما با عبدالله خواجه صالحانی پدر شهید را پیش‌رو دارید.

■■■

آقای صالحانی ابتدا از خودتان برایمان بگویید. شما هم در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشتید؟

ما اصالتاً اهل کجور نوشهر هستیم، اما در پاکدشت زندگی می‌کنیم. چهار فرزند دارم. دو دختر و دو پسر. شغل من هم نقاشی چوب است. سعید فرزند دوم من بود که ۷فروردین ماه سال ۱۳۶۸ به دنیا آمد. در مورد بخش دوم سؤالتان باید بگویم بله من توفیق داشتم در سال ۱۳۶۵ به جبهه بروم و خدمت سربازی‌ام را در میدان نبرد حق علیه باطل بگذرانم. آن زمان اولین فرزند دخترم به دنیا آمده بود. من در زمان جنگ همه آنچه باید را دیدم و مفهوم ایثار و شهادت را با تمام وجود لمس کردم. برای همین وقتی سعیدم وارد سپاه شد می‌دانستم در کدام مسیر گام برداشته است.

آقا سعید چگونه فرزندی برای شما بود؟

سعید دوران تحصیلات خود را در مدارس پاکدشت گذراند و زمانی که تنها ۱۲سال داشت عضو پایگاه بسیج محله‌مان شد. اهل ورزش بود و بارها و بارها مقام‌های زیادی را به دست آورده بود. پهلوانی از بارزترین ویژگی‌های سعیدم بود. ایشان مربی کشتی بود. بعد از اتمام دوران تحصیل با علاقه و عشقی که به سپاه پاسداران داشت به این نهاد مقدس پیوست و با تمام توان و از جان و دلش خدمت کرد. همان ابتدا هم با ما اتمام حجت کرد و گفت که این شغل سختی‌ها و مأموریت‌های درون مرزی و برون مرزی دارد. ما هم رضایت دادیم. می‌خواستیم با تمام توان به اسلام خدمت کند و این نهاد شاید بهترین جایی بود که می‌توانست آنطور که می‌خواهد این مسیر را برایش مهیا نماید. وقتی به سپاه رفت به مادرش گفتم ایشان را نذر حضرت ابوالفضل(ع) کنید و از حقوقش هم در راه حضرت ابوالفضل(ع)خرج کنید. همیشه این کار را می‌کردیم. ۹ سال خدمت صادقانه و مجاهدت خالصانه بهانه‌ای شد تا با شهادت به دیدار معبودش بشتابد. اخلاق سعید بی‌نهایت خاص بود. هر گلی بویی دارد اما انسانیت و اخلاق شایسته سعید او را به این عاقبت بخیری رساند. همیشه خنده‌رو بود و با همه گرم می‌گرفت. لبخند از روی لبانش محو نمی‌شد. فعالیت‌های پایگاه بسیجش همواره مورد نظر و توجه بود. ۲۸سال سن داشت اما به قد و قواره یک پیرمرد ۶۰- ۵۰ ساله تجربه و مهارت از خودش نشان می‌داد. همیشه تلاش می‌کرد در اردوهای جهادی و راهیان نور شرکت کند. من موافق همه کارهای سعید بودم و از ایشان راضی هستم و امیدوارم پسر دیگرم راه ایشان را ادامه بدهد و اجازه ندهد اسلحه شهید مدافع حرم خانه‌مان بر زمین بماند.

پسرتان چند بار به جبهه مقاومت اسلامی اعزام شد؟

سعید چهار بار راهی میدان نبرد سوریه شد. آخرین مرتبه، من در کربلا بودم که با من تماس گرفت. در حرم اباعبدالله الحسین(ع) بودم که از من خواست تا شهادتش را از آقا بخواهم. من در پاسخش گفتم تو باید بمانی و خدمت کنی برای شهادت عجله نکن، اما سعید گفت نه شما از امام حسین(ع) بخواهید. من هم گفتم هر چه خدا بخواهد.

بعد از آن دیگر تماسی نداشتید؟

وقتی می‌خواست به سوریه برود به ایشان گفتم وقتی می‌روی حتماً با ما تماس بگیر تا صدایت را بشنوم. ایشان هم دائم در تماس بود. اول یا دوم عید ۹۶ بود که با هم صحبت کردیم و دیگر تماسی نداشت. من ناامید شدم تا روز ۴ فروردین ماه سال ۱۳۹۶ که خبر شهادتش را برایمان آوردند.

از شهادتشان چطور مطلع شدید آن هم در ایام تعطیلات نوروز؟

یکی از دوستانش که قرابت زیادی به ایشان داشت روز چهارم فروردین پنج صبح با ما تماس گرفت و گفت برای عید دیدنی به خانه ما می‌آید. ما هم منتظرش شدیم. قرار بود به سمت شمال حرکت کنیم تا در مراسم عروسی یکی از بستگان شرکت کنیم. ایشان آمد و کمی بعد از اینکه در خانه ما نشست گفت سعید مجروح شده و باید برای دیدارش به بیمارستان بقیه الله برویم اما من گفتم نه سعید مجروح نشده و به شهادت رسیده است. عاقبت واقعیت را به من گفت. سعیدم همان چهارم فروردین در درگیری با نیروهای تکفیری در منطقه «حما»ی سوریه به شهادت رسیده بود. وقتی پیکرش را آوردند، سر و صورتش سالم بود. پهلو و پایش تیر خورده بود، اما پیکر سعید در محاصره مانده بود و با شهامت یکی از همرزمانش و مجروحیت این همرزم غیور پیکر سعید به عقب آورده شد و به لطف خدا به آغوش خانواده بازگشت. نوروز ۹۶ با خبر شهادت دردانه‌ام ماندگار شد.

به نظر شما رمز مشترک جهاد دیروز رزمندگان دفاع مقدس و جهاد امروز مدافعان حرم چیست؟

تنها رمز مشترک رزمندگان دیروز و امروز در اصل ولایت‌پذیری‌شان خلاصه می‌شود. امروز جوانانی هستند که از من و خانواده شهدا می‌خواهند تا برای اعزام و شهادتشان دعا کنیم. آنها آماده جانفشانی هستند. اگر دلاوری رزمندگان زمان دفاع مقدس نبود مملکت ما این امنیت و آرامش امروز را نداشت. دقیقاً امروز هم همین طور است. اگر رزمندگان ما راهی میدان نبرد در جبهه مقاومت اسلامی نمی‌شدند ما امروز باید سنگرهای مبارزه‌مان را در همدان و کرمانشاه می‌ساختیم و در شهرهای خودمان با آنها روبه‌رو می‌شدیم. مگر دانشمندان ما را ترور نکردند. اگر امروز شرایطش پیش بیاید من خودم حاضرم بروم. من به پسرم سعید هم گفتم اگر می‌شود من به جای تو به میدان جهاد بروم. ایشان گفت نه به شما اجازه نمی‌دهند. من می‌روم و شما اینجا بمانید و راه ما را از همین جا ادامه دهید.

شهید در وصیتنامه‌اش به چه نکاتی توجه کرده است؟

وصیت ایشان این بود که شما نباید بگذارید بیگانه‌ها وارد کشور شوند و باید هوشیار باشید. همواره پیرو رهبر باشید. ایشان وصیتنامه‌اش را نوشته و به دست برادرش که ۱۵سال سن دارد سپرده بود. بعد از شهادت سعید پسرم وصیتنامه را به دوستان شهید داد. مراسم اولین شهید سال ۱۳۹۶ با شکوه هر چه تمام‌تر برگزار شد با اینکه ایام تعطیلی و عید نوروز بود اما مردم در تشییع شهیدشان سنگ تمام گذاشتند. مردم از همه جا آمده بودند حتی از کجور نوشهر. همه آمده بودند تا با ما همدردی کنند.

این روزها با نبودن‌هایش چه می‌کنید؟

خب دلتنگی و ناراحتی که طبیعی است. جگر گوشه‌ام است، اما پسرم سرباز ولایت بود و در لباس یک نظامی باید با تمام توان تا آخرین قطره خونش خدمت می‌کرد. سعید برای دفاع از اسلام رفت. ما دین داریم و معتقد هستیم. باید با خودمان بگوییم که امام حسین (ع) برای چه رفت؟ برای مقام رفت؟ خیر ایشان به خاطر اسلام رفت. ما دلمان می‌خواهد که راهشان را ادامه دهیم ودر صحنه باشیم. ما باید همیشه در همه صحنه‌ها هوشیار باشیم.

یاد یار

مروری بر زندگی جهادی سردار شهید حسینعلی قجه‌ای به مناسبت ۱۵ اردیبهشت سالروز شهادتش

«پهلوان» ترس را روی جاده آسفالته زمین زد

■ **مبینا شانلو**

۱۵ اردیبهشت ماه سالروز شهادت سردار بی‌ادعا و بی‌نام و نشان جبهه‌های دفاع مقدس حسینعلی قجه‌ای است. فرمانده غیور گردان سلمان فارسی از تیپ ۲۷ محمد رسول الله(ص) که در مرحله اول عملیات الی‌بیت المقدس به شهادت رسید. مروری کوتاه بر زندگی این شهید بزرگوار را به مناسبت سی و پنجمین سالگرد شهادتش پیش‌رو دارید.

■ **دفترچه آبی**

شهید قجه‌ای دفترچه‌ای با جلد آبی داشت که اکثر دوستانش آن را به خاطر دارند. او در این دفترچه جدول‌هایی را برای محاسبه نفس و گناهان روزانه‌اش ترسیم کرده بود. گویا حسینعلی هر روز کارهای خود را بررسی می‌کرد و از نفس خویش حساب می‌کشید. به محض اینکه بحثی پیش می‌آمد، سریع داخل جدول‌ها علامت می‌زد و شب که می‌شد با بررسی آنها سعی می‌کرد در روزهای بعد میزان حسناتش را بالا ببرد. دفترچه آبی شهید قجه‌ای، نمادی از جهاد اکبر این شهید بزرگوار در دل جهاد اصغر است.

■ **تولد، زرین شهر**

شهید حسینعلی قجه‌ای در روز چهاردهم شهریورماه ۱۳۳۷ در زرین شهر اصفهان در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد و در کانون خانواده‌ای عالم رشد کرد. از همان دوران کودکی علاقه زیادی به ورزش کشتی داشت برای همین با اشتغال و پیشرفت در این رشته، چند سال به عنوان قهرمان اول شهرستان و استان اصفهان شناخته می‌شد. شهید قجه‌ای در سال ۱۳۵۳ وارد فعالیت‌های سیاسی شد و در سال ۱۳۵۶ به قم مهاجرت کرد و توسط مأموران ساواک دستگیر شد.

■ **سپاهی دوره اولی**

بعد از پیروزی انقلاب و در پی صدور فرمان امام خمینی مبنی بر تشکیل سپاه پاسداران، حسین به این نهاد انقلابی پیوست و در تشکیل و سازماندهی سپاه زرین شهر نقش تعیین کننده‌ای داشت و خود فرماندهی آن را به عهده گرفت. برای مدتی نیز فرماندهی توپخانه سپاه مریوان و دزلی را پذیرفت. هنوز مدتی نگذشته بود که به عنوان فرمانده عملیات سپاه مریوان و دزلی معرفی شد. حسینعلی ماه‌ها با ضدانقلاب جنگید و در عملیات محمد رسول الله(ص) با سمت یکی از فرمانده عملیاتی حاضر شد. بعد از تشکیل تیپ ۲۷ او به جبهه‌های جنوب رفت و همان جا نیز به شهادت رسید.

■ **شاهد شهادت**

سردار جعفر جهروتی‌زاده که شاهد نحوه شهادت حسینعلی قجه‌ای بود، رزم مردانه قجه‌ای و مردان گردان سلمان فارسی در فتح خرمشهر را چنین بیان می‌کند: اوایل سال ۱۳۶۰ بود که در مریوان با حسینعلی آشنا شدم. روز دوم عملیات الی بیت المقدس به دلیل نرسیدن قرارگاه‌های نصر ۵ و نصر ۳ به جاده، تمام آن فشار جهنمی دشمن برای عقب زدن قرارگاه‌های عملیاتی نصر از جاده آسفالت را همین بچه‌های گردان سلمان فارسی تحمل کردند. دست آخر هم نگذاشتند عراقی‌ها از خط آنها عبور کنند. ارتش عراق با لشکر ۳ زرهی، به همراه تیپ ۱۹ کماندویی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص به صورت دیوانه وار روی خط و محور عملیاتی گردان سلمان فارسی پاتک پشت پاتک اجرا می‌کرد. گردان سلمان با چنگ و دندان به فرماندهی قجه‌ای جاده را حفظ کردند و نیروها توانستند جناح سمت راست را پوشش دهند، اما حملات دشمن ادامه داشت خصوصاً در آن نقطه که گردان سلمان مستقر بود.

شب سوم و چهارم عملیات بود که دشمن آتش بسیار شدیدی را روی بچه‌ها ریخت. ما در قسمت پشت جاده بودیم که من به سمت نیروهای شهید قجه‌ای رفتم و دیدم ایشان وضعیت خوبی ندارند و تعدادی از نیروها به شهادت رسیده‌اند. نیروهای این گردان با کمبود مهمات مواجه بودند و همان جا متوجه شدم قجه‌ای به شهادت رسیده است.

وقتی دیدم قجه‌ای شهید شده است احساس کردم باید هر طور شده حاج احمد متوسلیان را در جریان این خبر قرار دهم. زود خودم را به حاج احمد رساندم. ایشان در مقری واقع در جاده اهواز- آبادان جلسه داشت. حاج احمد را صدا زدم که بگویم حسین شهید شده اما نتوانستم. متوسلیان روی بچه‌ها حساسیت خاصی داشت. هر چقدر با خودم کلنجار رفتم نتوانستم بگویم اما بالاخره گفتم حسین مجروح شده است. ایشان گفت باشد صبر کن جلسه‌ام تمام شود اما باز طاقت نیاوردم و حاج احمد را صدا کردم. گفتم حسین قجه‌ای شهید شده است. حاج احمد به شهید چراغی دستور داد با نیروهایش به سمت جاده آسفالتی برود.

■ **آرپی جی زن**

سردار شهید حاج حسین همدانی نیز در خصوص رزم مردانه حسین قجه‌ای گفته است: در آن یکی دو روز آخر، حسین قجه‌ای به قدری از بالای خاکریز به سمت تانک‌های مهاجم عراقی‌ها آر پی جی زد که از پرده‌های هر دو گوشش، رشته‌ای از چرک و خونابه جاری بود. به علت چندین شبانه روز بی‌خوابی، چشم هایش به رنگ خون درآمده بود و از شدت تورم داشتند از حدقه بیرون می‌زدند. مثل شمع، آب شده بود. این چند روز درگیری منجر به شهادت کادرهای گردان و گروهانی گردان سلمان شد و بالاخره روز ۱۵ اردیبهشت ۶۱، حسین قجه‌ای از ناحیه پیشانی مورد هدف تیر دوشیکا قرار گرفت و به شهادت رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۰۸۱

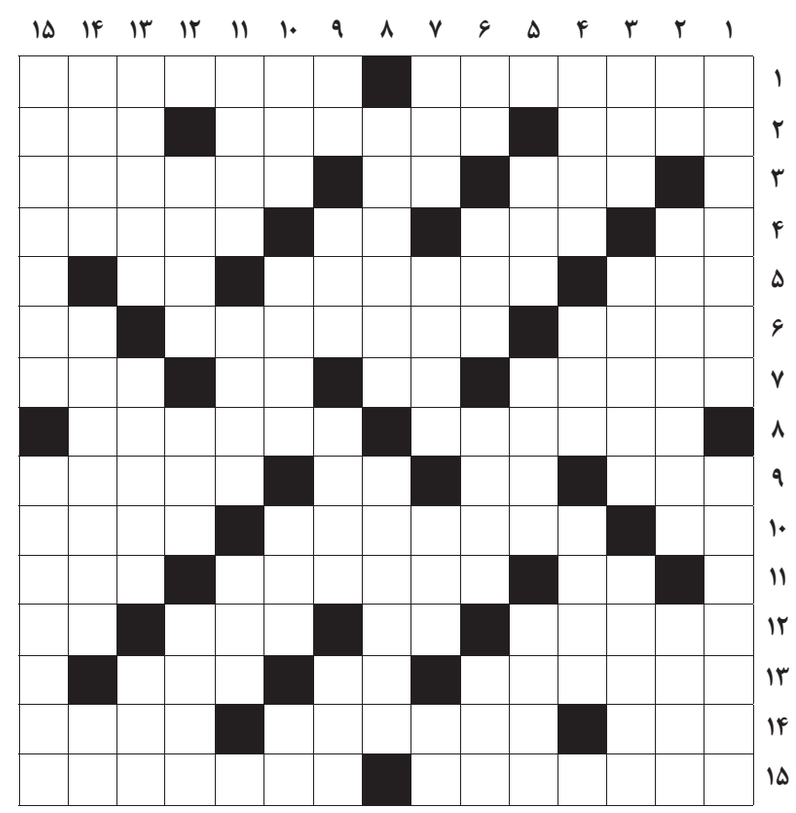

از راست به چپ

■ ۱- استراحت نمایشی- موسسه ■ ۲- انبار غله- گفت‌وگوی همراه با دعوا و نزاع- نظرات ■ ۳- شکاف سر قلم- ناشنوا- سپهبد خارجی ■ ۴- مروارید- خالص- صفت عدد- جمع منبر ■ ۵- دیبا و حریر- کشتن با نیت قبلی- پارگی جامه ■ ۶- دلایل- از اسامی پسران- بنده و شما ■ ۷- ظرف آبخوری- غوزه پنبه- سست و وارفته- حمام یک نفره ■ ۸- خودروی باری سنگین- سنجش ■ ۹- ایستگاه قطار- ویتامین جدولی- غذای پرطرفدار- مرس یا سندرم تنفسی خاور میانه ■ ۱۰- دختر کارتونی- بهشت- امامزاده‌ای نزدیک رشت ■ ۱۱- بانگ نهیب- اختفا و پنهان‌سازی- کیف مسافرتی ■ ۱۲- برادر- شبیه و نظیر- زدنی خودستا- رمق آخر ■ ۱۳- اثر موسیقایی یک ارکستر- ضمیر اشاره- سوا ■ ۱۴- خودروی فرانسوی- آماده‌شدن خمیر- مهم‌ترین شعبه نژاد سفید ■ ۱۵- کوچک‌ترین واحد اجتماعی- ابزار مکانیکی

از بالا به پایین

■ ۱- برهان و حجت- از آثار و ابنیه تاریخی مراغه ■ ۲- همدم چوپان- علامت جذر در ریاضی- معتمدان ■ ۳- هدررفتن- شهر رئیسعلی- دوگوشی فرهنگستان ■ ۴- کله‌پز- در فرهنگ لغت به معنی شورانگیز آمده است- نام قدیم مشکین‌شهر ■ ۵- منطقه حفاظت‌شده- فلز سکه‌زنی- سامع ■ ۶- اندک- بی‌احترامی- سازمان جهانی مبارزه با دوپینگ- پدر ادریس نبی ■ ۷- از ملزومات ورزش کشتی- شهر دادگاه بین‌المللی- مرجان ■ ۸- لرزش و رعشه- رسم کردن ■ ۹- برجستگی لاستیک- ایمن- اراده و خواست خدا- نوعی برنج ■ ۱۰- ملایم و لطیف- پایتخت سوریه- اسم- تکرار حرفی ■ ۱۱- در بازار بورس خرید و فروش می‌شود- مردن بر اثر حادثه- پیش‌درآمد گنج ■ ۱۲- تکاور- یار مشهدی- مسیر حرکت سیارات ■ ۱۳- نام کمال، نویسنده بنام ترکیه‌ای- احساس آزاردهنده- گندم سوده‌شده ■ ۱۴- خاک- از شهرهای استان زنجان- تصدیق انگلیسی ■ ۱۵- علف گربه- وسایل و شرایط مناسب برای انجام کاری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲	۷		۶	۵		
۶					۹			
		۷				۲		
۱	۶		۸					
۳			۱					۷
							۳	۱
۸			۶	۱				
							۴	۳
	۴			۵			۶	

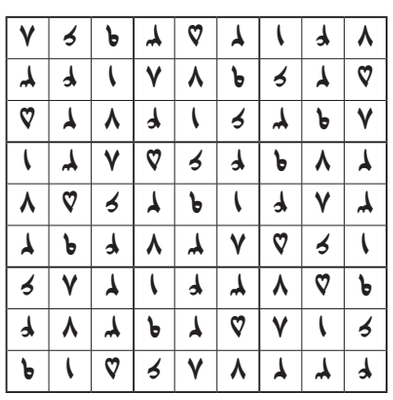

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۰۸۰